



اقتصاد روی گسل سیاست

عاطفه خسروی مدیر مسئول

اقتصاد جزو مقوله‌هایی است که به‌زعم بسیاری همواره روی گسل سیاست قرار گرفته و هرگونه تحرک سیاسی در منطقه می‌تواند اقتصاد تمام کشورهای منطقه را تحت‌تاثیر قرار دهد. ایران هم از این قاعده مستثنی نیست.

اقتصاد سیاسی ایران را می‌توان ترکیبی از دولت‌گرایی، اقتصاد رانتی، فشارهای خارجی و تلاش‌های متناوب برای اصلاحات ساختاری دانست. در ایران، دولت نقش بسیار پررنگی در اقتصاد دارد و بخش‌های کلیدی مانند نفت، گاز، بانکداری و صنایع بزرگ عمدتا تحت مالکیت یا نظارت نهادهای دولتی و عمومی هستند. از زمان کشف نفت در اوایل قرن بیستم، به‌ویژه پس از ملی‌شدن صنعت نفت به رهبری محمد مصدق، درآمدهای نفتی به ستون اصلی بودجه دولت تبدیل شده و ساختار اقتصادی کشور را به‌سمت اقتصاد رانتی سوق داده است. آسیب‌های این اقتصاد رانتی، دولت‌ها را بر آن داشت تا رفته رفته اتکالی اقتصاد بر درآمدهای نفتی را بکاهند. اینکه تا امروز در این مسیر چقدر موفقیت حاصل شده است خود جای بحث و گفت‌وگو دارد.

همچنین پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، ساختار مالکیت و سیاست‌گذاری اقتصادی دچار تحول شد. بسیاری از صنایع بزرگ ملی به نهادهای عمومی واگذار شدند و اصل ۴۴ قانون اساسی چارچوبی برای ترکیب بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تعریف کرد. با این حال، در عمل سهم دولت و نهادهای شبه‌دولتی در اقتصاد همچنان گسترده باقی مانده و انتقادهای نسبت به کج‌روی از اجرای اصولی خصوصی‌سازی همچنان ادامه دارد. این وضعیت باعث شده است تعامل میان سیاست و اقتصاد بسیار نزدیک باشد و تصمیم‌های سیاسی، تاثیر مستقیمی بر فضای کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی بگذارد.

از سوی دیگر، تحریم‌های بین‌المللی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، یکی از عوامل تعیین‌کننده در اقتصاد سیاسی ایران بوده‌اند. خروج ایالات متحده آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها، دسترسی ایران به بازارهای مالی جهانی و صادرات نفت را محدود کرد و باعث افزایش نرخ ارز، تورم و نااطمینانی اقتصادی شد. این شرایط موجب تقویت رویکردهایی مانند اقتصاد مقاومتی، توسعه تجارت با کشورهای همسایه و نگاه به شرق در سیاست خارجی شد.

در مجموع، اقتصاد سیاسی ایران ترکیبی از وابستگی تاریخی به نفت، نقش گسترده دولت، تاثیرپذیری از تحولات ژئوپلتیکی و چالش‌های ساختاری داخلی است. آینده این ساختار تا حد زیادی به اصلاحات نهادی، تنوع‌بخشی به منابع درآمدی و نحوه تعامل ایران با اقتصاد جهانی وابسته خواهد بود.

از سوی دیگر، تحولات منطقه‌ای همواره یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر اقتصاد ایران بوده و هستند. سال‌هاست که موقعیت ژئوپلتیکی ایران در قلب خاورمیانه و همجوار با کشورهای عراق، افغانستان و ترکیه باعث شده است هرگونه بی‌ثباتی سیاسی، درگیری نظامی یا تغییرات راهبردی در منطقه، به‌سرعت بر تجارت، امنیت مرزها و جریان سرمایه در ایران اثر بگذارد.

از سوی دیگر، تحولات سیاسی در کشورهای حوزه خلیج‌فارس، به‌ویژه در چارچوب همکاری‌های اقتصادی با کشورهای مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بر بازار ارز، صادرات غیرنفتی و سرمایه‌گذاری خارجی ایران تاثیرگذار است.

همچنین باتوجه به نقش ایران به‌عنوان یکی از تولیدکنندگان مهم نفت و گاز، هرگونه تغییر در عرضه و تقاضای انرژی در منطقه خاورمیانه می‌تواند نوسانات قیمتی ایجاد کند که مستقیما بر بودجه دولت‌های کشورها و شاخص‌های کلان اقتصادی کشورها اثر می‌گذارد. از سوی دیگر، بحران‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای با اثرگذاری بر بازار جهانی انرژی، نقش قابل‌توجهی بر درآمدهای نفتی ایران داشته و رشد اقتصادی کشورمان را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. همچنین جنگ‌ها و ناامنی‌های منطقه‌ای می‌توانند مسیرهای ترانزیتی را مختل کرده و هزینه‌های مبادله و بیمه را افزایش دهند و این مهم تاثیر غیرقابل‌انکاری بر تجارت بین‌الملل دارد؛ بنابراین بهبود روابط دیپلماتیک می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مبادلات تجاری و دسترسی آسان‌تر به بازارهای منطقه‌ای شود، در حالی که تنش‌های سیاسی معمولا به کاهش تعاملات اقتصادی و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری می‌انجامد.

در نهایت، تحولات منطقه‌ای علاوه بر تهدیدها، فرصت‌هایی نیز برای اقتصاد ایران و تمام کشورهای منطقه فراهم می‌کنند و بر همین اساس نحوه مدیریت سیاست خارجی و اقتصادی در مواجهه با تحولات منطقه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل تهدیدها به فرصت‌های اقتصادی داشته و دارند.

باتوجه به موارد یادشده در نگاه کلی، خاورمیانه در حال حاضر در تقاطع دیپلماسی حساس، تنش‌های نظامی بالقوه و تلاش‌های توسعه اقتصادی قرار دارد؛ تا آنجا که تحولات این منطقه نقطه نظر برای کشورهای درگیر، بلکه برای امنیت و اقتصاد جهانی نیز اهمیت بالایی دارد.

از سوی دیگر باتوجه به اهمیت استراتژیک ایران، اقتصاد سیاسی این کشور می‌تواند وزنه پرقدردی در برقراری توازن قدرت منطقه باشد.

باتوجه به آنچه از اقتصاد سیاسی ایران در بعد داخلی و خارجی بیان شده، به این مهم می‌رسیم که سنایه سیاست را نمی‌توان از سر اقتصاد کم کرد و برای پیشبرد اهداف اقتصادی، بیش از آنکه تصور می‌شود، باید به ابعاد سیاسی داخلی و خارجی توجه و تمرکز داشت.

آنچه مسلم است؛ آینده این اقتصاد تا حد زیادی به نحوه اصلاح رابطه دولت و جامعه، تنوع‌بخشی به منابع درآمدی، کاهش وابستگی به نفت و چگونگی تعامل با اقتصاد جهانی وابسته است.

اقتصاد و توسعه

آرامش سیاسی و رونق اقتصادی مانند دو بال توسعه برای پرواز محسوب می‌شوند. این در حالی است که در یک دهه گذشته، منطقه خاورمیانه شاهد تحولات عمیق سیاسی، امنیتی و ژئوپلتیکی بوده است. پیامدهای موج دوم بی‌ثباتی‌ها پس از بهار عربی، به‌ویژه در کشورهایی مانند سوریه، یمن و لیبی ادامه یافت و در برخی موارد به درگیری‌های فرسایشی و بحران‌های انسانی گسترده انجامید. در سوریه، با تثبیت نسبی موقعیت دولت مرکزی و کاهش شدت درگیری‌ها، مرحله جدیدی از موازنه قدرت منطقه‌ای شکل گرفت که نقش بازیگران خارجی را پررنگ‌تر کرد.

در مجموع، دهه گذشته برای خاورمیانه، دوره‌ای از بازتعریف موازنه‌های قدرت، تغییر ائتلاف‌ها و تلاش برای گذار از درگیری‌های پرهزینه به‌سمت مدیریت رقابت‌ها و همکاری‌های محدود بوده است، هرچند شکندگی سیاسی و چالش‌های اقتصادی همچنان از ویژگی‌های اصلی این منطقه به‌شمار می‌رود.

اقتصاد و سیاست، رابطه‌ای متقابل و درهم‌تنیده دارند؛ به‌گونه‌ای که

اقتصاد در گرداب ناامنی

تصمیم‌های سیاسی می‌توانند مسیر فعالیت‌های اقتصادی را تعیین کنند و در مقابل، شرایط اقتصادی نیز جهت‌گیری‌های سیاسی را شکل دهند. دولت‌ها از طریق سیاست‌گذاری مالی، پولی، تجاری و تنظیم‌گری بازار، چارچوب فعالیت اقتصادی را مشخص می‌کنند. برای مثال، تعیین نرخ مالیات، یارانه‌ها، تعرفه‌های گمرکی یا نرخ بهره، مستقیما بر تولید، سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد اثر می‌گذارد. در نتیجه، اقتصاد بدون ساختار سیاسی و قواعد حکمرانی قابل‌تصور نیست.

از سوی دیگر، وضعیت اقتصادی نیز بر ثبات و مشروعیت سیاسی اثرگذار است. رشد اقتصادی پایدار، اشتغال و کنترل تورم می‌تواند رضایت عمومی را افزایش داده و پایه‌های حکومت را تقویت کند، در حالی که رکود، بیکاری و نابرابری شدید ممکن است به نارضایتی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی منجر شود. بسیاری از تحولات سیاسی در کشورهای مختلف، ریشه در بحران‌های اقتصادی یا مطالبات معیشتی داشته‌اند، زیرا شهروندان عملکرد اقتصادی دولت را معیاری مهم برای ارزیابی کارآمدی

سایه سنگین سیاست بر اقتصاد

عملکرد اقتصادی یک دهه گذشته نمایان بوده است. رویدادهای ژئوپلتیکی بر بازارهای مالی، تجارت و نرخ کالاها تاثیر می‌گذارند که منجر به عدم‌قطعیت بیشتر و افزایش احتمال وقوع روکدهای اقتصادی می‌شوند. می‌توان گفت ریسک‌های ژئوپلتیک در جهان عملکرد اقتصادی را از طریق کانال‌های مختلف تحت‌تاثیر قرار می‌دهند.

الزامات رشد اقتصادی رفاه‌ساز

نوسانات نرخ دارایی‌ها می‌شوند. تاجرات نیز به‌شدت تحت‌تاثیر تنش‌های ژئوپلتیک قرار می‌گیرد. این تنش‌ها می‌توانند منجر به اختلال در جریان‌های تجاری و زنجیره‌های تامین و تاثیر بر نرخ کالاها و تولیدات صنعتی در سطح جهانی شوند. همچنین این عوامل می‌توانند در افزایش تورم، رشد اقتصادی کمتر و کاهش سطح رفاه در دوران تنش ژئوپلتیک نقش داشته باشند. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، این است که رشد اقتصادی زمانی به یک رشد رفاه‌ساز منجر خواهد شد که به‌صورت مداوم در طول زمان ادامه یابد. اما در این بین هرگونه ریسک سیاسی با افزایش نااطمینانی و شوک‌هایی که به اقتصاد وارد می‌کند، می‌تواند این مسیر را مختل کند. برای مثال در دهه ۹۰ در ایران که در آن شاهد وضع تحریم‌ها، جهش‌های نرخ ارز، افزایش تورم و وضعیت نامطلوب شاخص‌های اقتصادی بودیم، بارها روند رشد اقتصادی مختل شد. همین موضوع باعث شده است بسیاری این دهه را «دهه از دست‌رفته اقتصاد ایران» بدانند.

از سوی دیگر، در سایه تهدیدات نظامی و ریسک‌های

اقتصاد کشور در شرایطی شبیه وضعیت جنگی

نقش را در شکل‌گیری شرایط غیرعادی اقتصاد کشور داشته‌اند، اظهار کرد: امروز بار اصلی این وضعیت بر دوش تولیدکنندگان قرار گرفته است.

رضوی گفت: بسیاری از واحدهای صنعتی که با حمایت‌های انجام‌شده راه‌اندازی شده‌اند و تعداد آنها به بیش از ۴۰۰ واحد می‌رسد، اکنون در شرایطی فعالیت می‌کنند که با افزایش نرخ ارز و رشد هزینه‌ها، حتی در صورت فروش کامل دارایی‌های خود نیز توان تسویه تعهدات‌شان را ندارند.

نایب‌رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت ایران هشدار داد: در مجموع، تداوم این روند می‌تواند بنگاه‌های تولیدی را با مخاطرات جدی مواجه کند. وی تاکید کرد: ضروری است در سیاست‌گذاری‌ها، ضمن درک شرایط خاص اقتصادی کشور، از تحمیل هزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و مقررات خلق کلساعه بر

توانمندی نظامی و اقتصادی، دو بال پیروزی و موفقیت

و زوددن فقر از چهره جامعه داشته باشیم. در این صورت است که با اطمینان خاطر می‌توان گفت در سایر عرصه‌ها نیز موفق هستیم. حسین کنعانی مقدم معتقد است؛ در عرصه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی زمانی موفق می‌شویم که اقتصادی قوی داشته باشیم. پس در کنار تقویت دستاوردهای نظامی نباید فراموش کنیم که رضایت مردم در حفظ نظام اساسی، موضوع بسیار مهمی است و چنان که امامین انقلاب به این موضوع بسیار بها داده و می‌دهند، مسئولان نیز باید به این مقوله بسیار اهمیت بدهند. این کارشناس و تحلیلگر سیاسی گفت: دشمن دست از توطئه علیه ما زمانی برمی‌دارد که هم‌زمان در عرصه رضایت اجتماعی و قدرت اقتصادی و نظامی پیشرو باشیم؛ این موارد مکمل هم به‌شمار می‌روند. نباید این‌گونه فکر شود که فقط عرصه نظامی باید تقویت شود و جامعه به حال خود رها شود. دولت باید به این مقوله بسیار توجه کند، زیرا هر کشوری حتی قدرتمندترین کشورها اگر این‌گونه بیندیشند و اجرا نکنند، شکست می‌خورند.

وی افزود: ضمن اینکه باید منابع مالی مشخص

سخن پایانی

توسعه اقتصادی به‌ویژه در حوزه اقتصاد غیرنفتی، نیازمند توسعه روابط سیاسی است. افزایش ریسک‌های ژئوپلتیک در منطقه باعث شد که حرکت سرمایه به‌سمت دارایی امن تشدید شود. اقتصاددانان تاکید می‌کنند؛ تنظیم «روابط سیاسی» باید در خدمت بهبود «اقتصاد» باشد؛ به این معنا که روابط سیاسی در راستای بهبود روابط تجاری میان کشورها، مشارکت در زنجیره تامین تولید و انتقال تکنولوژی تنظیم شود.

editor@smtnews.ir

آن می‌دانند.

همچنین در سطح بین‌المللی، سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک نقش مهمی در عملکرد اقتصادی کشورها دارند. توافق‌های تجاری، تحریم‌ها، اتحادهای منطقه‌ای و تنش‌های ژئوپلتیکی می‌توانند دسترسی به بازارها، سرمایه و فناوری را تسهیل یا محدود کنند. در مقابل، قدرت اقتصادی یک کشور نیز ابزار مهمی برای افزایش نفوذ سیاسی آن در عرصه جهانی است؛ کشورهایی با اقتصاد قوی‌تر معمولا نقش فعال‌تری در نهادهای بین‌المللی و معادلات منطقه‌ای ایفا می‌کنند.

در مجموع، اقتصاد و سیاست دو حوزه جدا از هم نیستند، بلکه شبکه‌ای از تعاملات مستمر میان منافع، قدرت و منابع را شکل می‌دهند. کیفیت نهادهای سیاسی، شفافیت، حاکمیت قانون و پاسخگویی دولت‌ها می‌تواند بستر رشد اقتصادی را فراهم کند و در مقابل، ساختار اقتصادی و توزیع منابع نیز بر شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های حکمرانی اثر می‌گذارد.

اقتصاد ایران وارد فاز فرسایشی شده است



علی‌قنبری اقتصاددانان

در شرایطی که تهدیدهای جنگی مختلفی از سوی ایالات‌متحده و اسرائیل علیه ایران مطرح می‌شود، همچنان مسائل کلان اقتصادی کشور و چگونگی ترسیم نقشه‌ای برای خروج از انفعال اقتصادی، مورد توجه قرار دارد. یکی از پرسش‌های مهم این روزها این است که چرا اتفافی در راستای بهبود معیشت رخ نمی‌دهد و تیم اقتصادی دولت پس از مطرح کردن مسئله کالابرگ و تغییرات نظام اعطای یارانه، عملا برنامه‌های جدیدی برای مهار تورم یا کنترل نرخ ارز ارائه نکرده است.

اقتصاد ایران در ماه‌های اخیر به‌شدت تحت‌تاثیر شرایطی قرار دارد که می‌توان آن را با عنوان «وضعیت شبه‌جنگی» یاد کرد. هنوز جنگ به‌معنای کلاسیک و نظامی آن آغاز نشده، اما آثار و تبعات شرایط اقتصادی، به‌شکلی است که تفاوت‌های محسوسی با دوران جنگ وجود ندارد و در برخی از حوزه‌ها، حتی فشارها سنگین‌تر نیز می‌شود. تهدیدهای مکرر ایالات‌متحده، تشدید تنش‌های سیاسی و بین‌المللی و استمرار فضای نااطمینانی، عملا امکان تغییر محسوس و حتی پایدارسازی در وضعیت کلان اقتصادی را با تهدیدهای جدی مواجه کرده است.

اقتصاد ایران از مقطعی که با عنوان آشنایی «دور جدید فشارهای تحریمی» می‌شناختیم، عبور کرده و وارد فاز فرسایشی شده است. از زمان جنگ ۱۲ روزه به این سو، اقتصاد کشور نه‌تنها فرصت ترمیم نیافته، بلکه با انباشت ریسک‌های سیاسی و امنیتی، بیش از پیش آسیب‌پذیر شده است. تجربه‌های اقتصادی به‌روشنی نشان می‌دهد هرگاه خطر در حوزه سیاست‌افزایش می‌یابد، این ریسک با ضریب بالاتری به اقتصاد منتقل می‌شود؛ موضوعی که امروز در بازار ارز، سرمایه، تولید و حتی در مصرف‌کنندگان قابل‌مشاهده است.

توجه کردن به این نکته و انکار نکردن اینکه در «شرایط جنگی» قرار داریم، از این‌رو مهم است که وقتی درک کنیم شرایط کشور تا چه حد خاص شده، تحلیل‌ها بیشتر بر الگوهای اقتصاد جنگی متمرکز می‌شود و مسیر عادی تغییر می‌کند. فشارهای تحریمی، مسدود شدن روابط مالی و بانکی، انسداد مسیرها و افزایش هزینه‌های مبادله، همگی ویژگی‌های یک اقتصاد در وضعیت جنگی یا شبه‌جنگی است. چه‌بسا در برخی حوزه‌ها، از جمله تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های بین‌المللی، شرایط امروز حتی سخت‌تر از دوران جنگ ۸ ساله باشد. در چنین فضای، انتظار کاهش محسوس تورم یا افزایش پایدار رشد اقتصادی، بیش از اینکه براساس واقعیت‌های اقتصادی باشد، به نوعی خوش‌بینی یا حتی امید شباهت دارد. اقتصاد جنگی، منطق خاص خود را دارد و نمی‌توان با نسخه‌های معمول اقتصاد در شرایط ثبات، به جنگ با تورم، رکود و بیکاری رفت. اتفاقات در این مقطع، مهم‌ترین نیاز، افزایش‌پذیر سیاست‌گذاری و پرهیز از وعده‌هایی است که امکان تحقق آنها در موقعیت فعلی وجود ندارد.

برخی، شرایط فعلی را با زمان جنگ ایران و عراق مقایسه می‌کنند، اما این مقایسه از نظر اقتصادی دقیق نیست. در جنگ ۸ ساله، کشوری بودیم که با بحران نظامی مستقیم از سوی یک دولت مشخص مواجه بود، اما اقتصاد داخلی در آن دوره از انسجام بیشتری برخوردار بود، سطوح تحریم‌ها نیز قابل‌مقایسه با امروز نبودند و مهم‌تر از همه، مسیرهای حداقلی ارتباط اقتصادی با جهان به‌طور کامل مسدود نشده بودند. امروز حجم تحریم‌ها، گسترده‌تر و محدودیت‌ها بسیار بیشتر است، همچنین میزان انزوای تحمیلی علیه اقتصاد ایران به‌مراتب شدیدتر از آن دوره است. در چنین شرایطی، هر شوک سیاسی یا امنیتی جدید، می‌تواند اثرات اقتصادی گسترده‌تری نسبت به گذشته بر جای بگذارد.

درست است که زمان جنگ ۸ ساله، عراق از حمایت گسترده غرب برخوردار بود، اما این روزها مسئله فقط حمایت نیست و اسرائیل و آمریکا به‌وضوح و بدون هیچ پرده‌پوشی علیه ایران تهدید مطرح می‌کنند. این تهدیدها صرفا نظامی نیست، بلکه به‌طورمستقیم اقتصاد، معیشت مردم و ثبات بازارها را هدف قرار داده است. نتیجه طبیعی چنین فضایی، افزایش فشارهای تومی، رشد بیکاری، کاهش درآمد واقعی خانوارها و قدرت خرید مردم است؛ دافعه دارد. این نوع وعده‌ها نه‌تنها به‌روشنی در زندگی روزمره دیده می‌شود.

حال سوال این است که در چنین شرایطی چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش، بیش از هر چیز، نیازمند پذیرش نیازمندی‌هاست. دولت باید با درک صحیح از وضعیت موجود، سیاست‌گذاری خود را بر مدار صداقت با مردم تنظیم کند. جامعه بیش از هر زمان دیگری نسبت به وعده‌های غیرقابل‌انجام و تکرار شعارها یا وعده‌هایی که کاملاواضح باشد امکان اجرای آنها وجود ندارد، حس منفی و دافعه دارد. این نوع وعده‌ها نه‌تنها کمکی به بهبود شرایط نمی‌کند، بلکه به فرسایش سرمایه اجتماعی نیز دامن می‌زند. دولت ناگزیر است برنامه‌ریزی اقتصادی خود را در دو افق کوتاه‌مدت و بلندمدت سامان می‌دهد. در کوتاه‌مدت، باید برای مدیریت منابع محدود، کنترل هزینه‌های غیر ضرور، حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر و جلوگیری از تشدید شوک‌های تورمی متمرکز باشد. در بلندمدت نیز اصلاح بودجه، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، افزایش بهره‌وری و بازگرداندن اعتماد فعالان اقتصادی باید در دستور کار قرار گیرد.